



● مرحوم امام^(ره) با پدرتان ارتباط داشتند؟

امام خمینی^(ره) وقتی به مشهد تشریف می آوردند، میزبانان مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی از علمای فاضل مشهد بود. در یکی از سفرهای امام خمینی^(ره) به مشهد، مرحوم آقای نوقانی به پدر مامی گویند که یکی از آقایان از قم آمده اند و دید و بازدید دارند. از این روایشان هم برای اولین بار با امام دیدار می کنند. بعد از این دیدار پدر ما به آیت ا... سید هاشم میردامادی، گفته بودند: «از حاج آقا روح... خیلی خوشم آمد. روحانیت، معنویت و متانت و ابهت خاصی در ایشان هست.»

این شناخت و آشنایی اول و ارتباط های دیگر سبب شد که وقتی مبارزات دهه ۴۰ شمسی آغاز شد و ایشان اخبار فعالیت های امام را شنیدند، نظر مساعد نشان دادند و تا پیروزی انقلاب نیز این روحیه مساعد و نظر مثبت را نسبت به حرکت سیاسی امام داشتند و هیچ گاه واکنش متفاوت و منفی نشان ندادند، حتی آن زمان که ساواک ایشان را به واسطه فعالیت های ما، از نظر روحی تحت فشار قرار می دادند.

● مرحوم آیت ا... سید جواد خامنه ای در میان اهل مشهد به اسوه زهد و تقوا مشهور بودند. لطفاً کمی از خصوصیات اخلاقی ایشان بگویید.

پدر ما در تشریف به حرم رضوی بسیار مقید بودند. ایشان به طور معمول روزی دو بار به حرم مشرف می شدند، یک بار قبل از نماز صبح و یک بار بعد از نماز عشا و هر بار بین سه ربع تا یک ساعت به آداب زیارت می پرداختند. من مدت های زیادی در مسجد یاد تشریف به حرم یا جاهای دیگر ایشان را همراهی می کردم به خصوص آن زمان که چشم پدر ما آب مروارید آورده و تا سرحد نابینایی کامل رسیده بود. شادابی و آمادگی همیشگی و همه روزه شان در زیارت برایم جالب بود. من که جوان بودم، گاهی خوابم می گرفت، اما ایشان با حوصله تمام زیارت می کردند و این برنامه هر روزشان بود. استثنا نداشت.

هر زمان که مرحوم پدر ما در منزل بودند هیچ گاه بیکار ننشستند، بلکه کتاب یا نوشته ای جلوشان باز بود و مشغول مطالعه بودند. هیچ چیز ایشان را از مطالعه باز نمی داشت، از کتاب های فقهی، حدیثی و رجالی گرفته تا تفسیر و تاریخ و مباحث اجتماعی، اما در این میان کتاب های تفسیری و نیز به واسطه همان جلساتی که به «مباحثه کمپانی» شهره بود و مباحث فقهی در آن مطرح می شد، بیشتر کتاب های فقهی و حدیثی مطالعه می کردند.

ایشان در زندگی بسیار منظم و مرتب بودند. غذایشان بسیار ساده و اندک بود. انسانی بسیار زاهد و بسیار بی اعتنا به مسائل دنیوی بودند. در زندگی غالب علما و شخصیت های روحانی به خصوص در میان قداما حدی از زندگی تعریف داشت، اما ایشان از آن حد تعریف شده زندگی نیز پایین تر بود. بزرگ تر که شدیم گاهی پیشنهاد می کردیم که اگر اجازه بدهید برخی امکانات رفاهی را برایتان فراهم کنیم، ایشان موافقت نمی کردند.

ایشان برای رشد، آموزش و تربیت ما آنچه لازم بود و بر عهده داشتند، عمل کردند. برای ما صحبت می کردند، تاریخ می گفتند و شنیدنی هایی از قرآن و احادیث برایمان نقل می کردند، اما آنچه بیشتر در تربیت و شکل گیری روحیات ما اهمیت داشت، مشی ایشان در زندگی جلوه چشمان ما بود و غیر مستقیم تأثیر می گذاشت.



می شد، یکی دیگر از دوستان پدر ما یکی از اعضای کمپانی بود. او از شاگردان مرحوم آخوند و همچون میرزا حبیب... ملکی یک دوره جلوتر و از پدر ما بزرگ تر بود، اما سال ها با هم انس داشتند. خیلی کوچک بودم که به منزل مافرت و آمد می کرد. مرحوم آیت ا... سید علی اکبر خویی پدر آقا سید ابوالقاسم خویی، از مراجع تقلید ساکن نجف، از دیگر شرکت کنندگان جلسات «کمپانی» بود. او با پدر ما دوستی عمیق و رابطه ای صمیمی داشتند. من از همان دوران کودکی چهره شان را به خاطر می آورم. حدوداً شش ساله بودم که او در گذشت، اما یادم هست که وقتی در خانه ما را می زد، من می دویدم و در را باز می کردم و ایشان همیشه تعدادی بادام در جیب داشت که به من می داد.

● در یکی از اسناد ساواک نام مرحوم پدرتان در فهرست علمای مخالف حکومت پهلوی آورده شده بود. ایشان چه رویکردی در مخالفت با حکومت پهلوی داشتند؟

مواجهه پدر ما با مسائل سیاسی بازمی گردد به زمان مشروطه و مشروطه خواهان تبریز و جنگ و گریزهای مبارزان آن خطه همچون مرحوم شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و شهید میرزا علی آقا ثقة الاسلام. ایشان گاهی از زو خورد ها و جنگ هایی که در محله امیر خیز تبریز رخ می داد، برایمان مطالبی بازگو می کردند

اجازه هم ندادند که از جایگاه و چهره علمی شان سوء استفاده کنند و این امتیاز و افتخار در مقایسه با برخی چهره های روحانی برای ایشان ثبت و محفوظ است. به هر حال، رژیم پهلوی دلش می خواست از شخصیت های روحانی معروف و صاحب عنوان بهره برداری کند و در این میان بودند کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه به رژیم نزدیک می شدند، اما پدر ما ابداع چنین میدانی وارد نشدند، اگر چه ادعایی هم برای سیاست ورزی و مبارزه با رژیم نداشتند، هر چند که در جریان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی^(ره)، با روحیه ای مثبت و بانگ های همراه با نهضت برخورد می کردند. زیرا امام خمینی^(ره) را از سال ها پیش می شناختند و در آن دوران خاطره خوشی از ایشان داشتند.

سن داشتند و مرحوم مادر ما شاید ۱۷ یا ۱۸ سال بیشتر نداشتند. تاریخ ازدواجشان هم حدود سال های ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲ خورشیدی بوده است. در آن زمان فاصله سنی مادر با خواهران ناتنی ما کم بود. شاید با خواهر بزرگ ما حدود ۵ سال اختلاف سنی داشتند. بنابراین کارهای خانه را بین خودشان تقسیم کرده و هر کدامشان به نوبت کارها را انجام می دادند. حاصل ازدواج پدر و مادر ما، چهار پسر و یک دختر است. محمد آقا در سال ۱۳۱۴ و علی آقا در سال ۱۳۱۸ زاده شد. بدری خانم در سال ۱۳۲۱ متولد گردید، پنج سال بعد من به دنیا آمدم و حسن آقا که برادر کوچک ماست، سال ۱۳۳۰ پا به دنیا گذاشت.

● ایشان در مشهد بیشتر با چه کسانی ارتباط داشتند؟

از جمله کسانی که بین پدر ما و ایشان علاقه زیادی وجود داشت، مرحوم میرزا حبیب... ملکی بود. ایشان اصلتش آذربایجانی و از شاگردان آخوند خراسانی بود. مرحوم میرزا حبیب... مردی ملا و فاضل بود. او حدوداً پانزده سال از پدر ما بزرگ تر بود. اما شباهت زیادی با پدر ما داشت. گوشه گیری را بیشتر می طلبید، دوستی های عمیق و مستمری داشت که چندان گسترده نبود. میرزا حبیب... در جلسه انس روزهای پنجشنبه که به جلسه «کمپانی» مشهور بود حضور پیدا می کردند. قبل از ظهر روز پنجشنبه اول کسی که به جلسه می آمد و ما پذیرایی می کردیم، او بود.

در این گرده دوستانه، مرحوم پدر و دوستانش، بحث های علمی و گاه سیاسی یا اجتماعی می کردند و تا ظهر هم ادامه داشت. در بین هفته اگر مجلس روضه در منزل آقای ملکی برپا بود، پدر ما می رفتند و اگر هم نبود باز هم پدر می رفتند و این دیدار گاهی به سه چهار دفعه در هفته هم می رسید. خدا رحمت کند آقای ملکی را. به ما خیلی علاقه داشت.

یکی دیگر از دوستان مرحوم پدر ما از اعضای جلسات «کمپانی» مرحوم حاج میرزا باقر تبریزی معروف به خرازی، از شاگردان مرحوم نایینی در نجف بود. عالمی زاهد، عابد و گوشه گیر که در نزدیکی منزل ما زندگی می کرد. او مدتی امام جماعت مسجد گوهرشاد بود و عمر را با همان زندگی محدودی که داشت به پایان برد. مرحوم آیت ا... غلامحسین تبریزی که به شیخ غلامحسین ترک نیز شناخته

مواجهه پدر ما با مسائل سیاسی بازمی گردد به زمان مشروطه و مشروطه خواهان تبریز و جنگ و گریزهای مبارزان آن خطه همچون مرحوم شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و شهید میرزا علی آقا ثقة الاسلام. ایشان گاهی از زو خورد ها و جنگ هایی که در محله امیر خیز تبریز رخ می داد، برایمان مطالبی بازگو می کردند